

چه باید کرد؟

گفولوجی و باب کمونیسم، سرمایہ داری و آیندہ دموکراسی

ن. بدیو و مارسل گشہ
ب. کوئش، ا. تین دورو و مارتین لگرو

بر اساس ترجمہ سوزان اسپیتزر
چاپ اول، انتشارات پالیترا، ۱۹۸۶/۲ انگلستان

مترجم: احمد حسینی

فلسفہ

چاپ اول - ۱۳۹۶

سرشناسه: بیدیو، آلن، ۱۹۳۷ - م. - Badiou, Alain

عنوان و نام پدیدآور: چه باید کرد؟: گفت‌وگویی در باب کمونیسم، سرمایه‌داری و آینده دموکراسی / آلن بیدیو، مارسل گشه: به کوشش مارتین دورو، مارتین لگرو؛ براساس ترجمه سوزان اسپیتزر؛ مترجم احمد حسینی

مشخصات نشر: تهران: مانیا هنر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۳۹-۲-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی:

Que faire? : dialogue sur le communisme, le capitalisme et l'avenir de la démocratie, c 2014

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی «What is to be done? : a dialogue on communism, capitalism, and the future of democracy, c 2015» به فارسی برگردانده شده است.

عنوان دیگر: گفت‌وگویی در باب کمونیسم، سرمایه‌داری و آینده دموکراسی / آلن بیدیو، مارسل گشه

موضوع: بیدیو، آلن، ۱۹۳۷ - م. - مصاحبه‌ها - Badiou, Alain - Interviews

موضوع: گشه، مارسل، ۱۹۴۶ - م. - مصاحبه‌ها - Gauchet, Marcel - Interviews

موضوع: کمونیسم - Communism

موضوع: دموکراسی - Democracy

موضوع: سرمایه‌داری - Capitalism

موضوع: علوم سیاسی - فلسفه - Political science -- Philosophy

شناسه افزوده: لگرو، مارتین - Legros, Martin

شناسه افزوده: دورو، مارتین - Duru, Martin

شناسه افزوده: اسپیتزر، سوزان، مترجم - Spitzer, Susan

شناسه افزوده: حسینی، احمد، ۱۳۶۷ - مترجم

بندی: ۵ - ۱۳۹۶: ۹۱۶/ب HX۷۲

رده بندی دیویی: ۳۳۵/۴۳

کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۵۹۰۰۴

چه باید کرد؟

گفت‌وگویی درباره کمونیسم، سرمایه‌داری و آینده دموکراسی

آلن بیدیو و مارسل گشه

به کوشش: مارتین دورو و مارتین لگرو

مترجم: احمد حسینی

ناشر: مانیا هنر

مدیر هنری: خالق گرجی

طراح جلد: فاطمه پاشا

صفحه آرا: محمد قائمی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

چاپ: قشقای

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

نشانی دفتر انتشارات:

تهران، خیابان سهروردی جنوبی، نبش حسام‌زاده حجازی، پلاک ۱۵

طبقه سوم، واحد ۱۵

تلفن: ۷۷۵۲۶۵۹۱ همراه: ۰۹۳۵۷۲۱۴۴۱۴

Email: Honarmania@gmail.com

Telegram: t.me/maniahonar

Instagram: instagram.com/maniahonarpub

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۷	مقدمه: آینده یک الترناتیو.....
۲۳	بخش اول: برخورد با کمونیسم.....
۴۱	بخش دوم: از مارکس تا لینن.....
۵۵	بخش سوم: توتالیتاریسم.....
۸۳	بخش چهارم: به دست فرضیه کمونیستی؟.....
۱۱۷	بخش پنجم: بحران به چه معناست؟.....
۱۳۷	بخش ششم: پایان هطقه ریال یا تداوم آن؟.....
۱۵۵	بخش هفتم: ساخت توتالیسم و مدیریت.....
۱۸۹	بخش هشتم: چرا همچنان با ساخت سروکار داریم.....
۲۰۷	نتیجه گیری: در جست و جوی توتالیسم، می‌توانیم؟.....
۲۱۵	ضمایم: نمودار الن بدیو از ساختار حال حاضر جهان.....

ما کودکانی هستیم که سرده خوراک سیاست «اقتصادی» سیرمان کند؛ ما می‌خواهیم همه آن‌ها را که دیگران می‌دانند بدانیم، می‌خواهیم جزئیات تمام جنبه‌های زندگی سیاسی را پیام‌زیم و فعالانه در تک‌تک رخدادهای سیاسی شرکت کنیم. برای انجام این کار، روشن‌فکران باید با ما از آن‌چه آگاه هستیم کم‌تر سخن بگویند و بیشتر از مسائل حرف بزنند که ما نمی‌دانیم و هرگز نمی‌توانیم از کارخانه و تجربه «اقتصادی» خارج بشویم، یعنی همان دانش سیاسی. شما روشن‌فکران باید این دانش را کسب کنید و این «وظیفه‌ی» شماست که آن را صدها و هزاران بار بیشتر و بهتر از آن‌چه تاکنون آموخته‌اید در اختیار ما قرار دهید نه تنها در قالب بحث و گفت‌وگو، اعلامیه‌ها، پانفله‌ها (که در اغلب موارد صراحت مرا ببخشید نسبتاً خشک و خالی از نظر و قریحه‌اند) بلکه دقیقاً به شکل «افشای» بی‌پرده اقدامات کنونی حکومت و طبقات حاکم در مورد تمام زوایای زندگی ما. در انجام این وظیفه، تلاش و کوشش بیشتری به کار بندید.

این جملات به سال ۱۹۰۲ برمی‌گردد؛ فراخوان و درخواستی از روشن‌فکران برای برعهده گرفتن مسئولیت رهایی شهروندان از بند «سیاست اقتصادی» و

تلاش برای روشنگری و آموزش به آن‌ها از طریق «افشای بی‌پرده» مسائلی که ممکن است تمام زوایای زندگی را دستخوش تغییر کند. در واقع این سخنان از زبان ولادیمیر ایلیچ اولیانوف^۱ (معروف به لنین) است که در رساله‌ای با عنوان «چه باید کرد؟» منتشر شده بود؛ نوشته‌ای که اثری ماندگار بر تاریخ گذاشت، زیرا لنین ایده‌ی حزب پیشتاز انقلابی خود را، چند سال پیش از انقلاب ۱۹۱۷ بلشویک‌ها بر اساس همین رساله پی‌ریزی کرده بود.

حالا یک قرن بعد از انتشار آن رساله، این فراخوان معنا و طنین دوباره‌ای یافته است. آیا امروز به نوعی دیگر، در بند سیاستی نیستیم که همه چیز را به اقتصاد تقلیل می‌دهد؟ آیا ما نیز به دانش سیاسی نیاز نداریم که بتوان با اتکای به آن، به جای تن دادن به تقدیر امر، به شیوه‌ای متفاوت و بهتر در رخدادهای زمان خود شرکت کنیم؟ آیا ما چنان به این امید نبسته‌ایم که روشن‌فکران ما استدلال‌ها و بحث‌های تزاعی «رساله‌ها» مقالات «خویش را ترک کنند و راه و روش غلط حکومت‌های سرور را به چالش بکشند؟ در سال ۱۹۰۲، یعنی در زمانی که لنین آن چند خط را نوشت، آمده، سشی بی‌پاسخ بود. انقلاب دموکراتیک و صنعتی که از قرن هجده و نوزدهم شروع شده بود تازه داشت در فرانسه و انگلستان جامی افتاد، در صورتی که در آلمان و روسیه که پر بود از آشوب و غوغا، هنوز رژیم‌هایی سلطنتی بر رخسار ردند لیبرال‌ها، محافظه‌کاران و سوسیالیست‌ها برای کسب آرای مردم اروپا و آمریکا می‌گیدند در حالی که جنبش کمونیستی با اعلام استقلال خود از سوسیال دموکراسی، تازه داشت پامی گرفت. این هم یکی دیگر از پرسش‌های کلیدی لنین در رساله «چه باید کرد» است؛ یعنی برای مقابله با قدرت سرمایه‌داری، بهترین رویکرد کدام است: اصلاحات یا انقلاب؟ آیا می‌بایست جنبش کارگری را به حال خود

واگذاشت تا به صورت خودجوش سازمان‌دهی شود و یا این که می‌بایست از بیرون و به واسطه‌ی یک حزب با یک طرح سیاسی اصیل، جنبش کارگری را به انقلاب فراخواند؟ در هر صورت، هیچ کس در آن زمان گمان نمی‌کرد که در آینده اروپا درگیر دو جنگ جهانی، بحران مالی غیرمنتظره، به قدرت رسیدن فاشیست‌ها، نازی‌ها و تمامیت‌خواهان کمونیست خواهد شد...

پس جان شگفتی دارد که ما حالا، یک قرن بعد از قرن کوتاه و تراژیک بیستم، دوباره همان ترسش‌های لنین بازگشته‌ایم. البته در این میان، دیوار برلین هم فرو ریخت. بعد از آن بود که لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری، با آب و تاب دادن به «طریقه‌ی شتاب‌زده‌ی «پایان تاریخ»، گویی تمام معادلات را شکست داده‌اند. اما اکنون، بحران عمیق دموکراسی و سرمایه‌داری، دوام بلند مدت این نظام‌ها زیر سؤال رفته است. حتی اگر نظام‌های تمامیت‌خواه تمام مشروعیت خود را از دست داده باشند، با همچنان درمورد آینده با همان ابهامی دست و پنجه نرم می‌کنیم که لنین در سال ۱۹۰۲ با آن روبه‌رو بود. حتی خود این فرضیه کمونیسم که به نظر کاملاً منسوخ و منقرض می‌رسید و البته در عمل و تحقق هم در تاریخ کاملاً مردود بود، گویی دوباره در میان روشن‌فکران و جنبش‌های اعتراضی در سراسر دنیا یافته است. اصلاحات یا انقلاب؟ سرمایه‌داری، سوسیالیسم یا حتی کمونیسم؟ گویی گریه‌های تاریخ دوباره به عقب برگشته است: هیچ چیز تکان نمی‌خورد، هیچ چیز رانمی‌توان پیش‌بینی کرد، ما نمی‌دانیم به کدامین سو می‌رویم. آیا سرمایه‌داری تا مغز استخوان بنیان لیبرال دموکراسی را نلرزانده است و آیا سرمایه‌داری خود از درون تحت اثر قدرت‌داری تحلیل نرفته است؟ آیا سیاست تمام ظرفیت خود را برای پیش‌برد تاریخ از دست نداده است؟ آیا فرضیه کمونیسم، عاری

از دام‌های تمامیت خواهانه‌اش، راه حلی معتبر ارائه نمی‌کند؟ یا آیا دموکراسی می‌تواند در راستای غلبه بر چالش‌های جهانی شدن، خود را از نو بسازد؟ برای حل این مسائل پیش رو، ما به دو تن از چهره‌های برجسته فلسفه معاصر، یعنی الن بدیو^۱، رهبر جنبش کنونی بازگشت به ایده کمونیسم، و مارسل گُشه^۲ متفکر لیبرال دموکرات متوسل شدیم. با این که این دو ظاهرأ می‌بایست اکنون بارها با یکدیگر برخورد می‌داشته‌اند و از نظرات هم آگاه می‌شدند، اما نکته شگفت آور این بود که آن‌ها هرگز تا زمان انتشار این کتاب، یکدیگر را ملاقات نکرده بودند. هیچ کس تا کنون، ایده یک گفت‌وگوی حقیقی را به آن‌ها پیشنهاد نکرده بود؛ مسأله‌ای که نشان می‌دهد در فضای روشن فکری امروز، رقیب واقعی به ندرت با یکدیگر مواجه می‌شوند. همچنین از این مسأله، این را هم می‌توان فهمید که روشن فکران اغلب از مناظره‌های واقعی در این سطح خودداری می‌کنند.

الن بدیو نیازی به معرفی ندارد. مرید ۱۹۳۷ در مراکش و در خانواده‌ای که نسل اندر نسل سوسیالیست بودند،^۳ «ارغ»^۴ حاصل اکول نرمال سوپریور^۵ که تأثیرات فراوانی از سارتر، آلتوسر و لاکان پذیرفته است و البته نقش پررنگ او در حوادث ماه مه ۱۹۶۸^۶ و انقلاب فرهنگی چین^۷ بی‌پوشیده نیست که در نهایت به رهبری یک گروه مائویستی یعنی اتحادیه مارکسیست لنینیست

1. Alain Badio.

2. Marcel Guesh.

۳. École Normale Supérieure: اکول نرمال سوپریور دانشگاهی واقع در محله لاتین پاریس که در اصل برای تربیت معلمان تأسیس شده بود و اکنون به آموزش پژوهش‌گران و استادان دانشگاه و مقامات عالی دولتی و مدیران صنایع و مؤسسات خصوصی می‌پردازد. بسیاری از نخبگان فرانسه از این مدرسه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

۴. جنبش دانشجویی-کارگری مه ۱۹۶۸ فرانسه به مجموعه حوادثی اطلاق می‌شود که در طول ۴ هفته در ماه مه سال ۱۹۶۸ در فرانسه رخ داد، نقطه اوج این جنبش در فاصله یک هفته‌ای سوم تا دهم ماه مه به وقوع پیوست، خیزشی که از اعتراض یک گروه دانشجویی شروع شده بود، میلیون‌ها نفر از مردم شهرنشین فرانسه را به میدان مبارزه کشاند.

۵. Cultural Revolution: مجموعه‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی و تغییرات سیاسی در جمهوری خلق چین بود در مه ۱۹۶۶ به دستور مائو تse-توئنگ که مائو هدف از آغاز کارزار انقلاب فرهنگی را مبارزه طبقاتی با بورژوازی اعلام کرده بود، اما در عمل انقلاب فرهنگی به تصفیه حزب کمونیست چین از تمامی رقبای سیاسی‌اش انجامید.

کمونیست‌های فرانسه^۱ انجامید. او به‌عنوان استاد دانشگاه در ونسن^۲ و بعدها در اکول نرمال سوپریور که امروزه هم همچنان در این دانشگاه مشغول به تدریس است، نظام فلسفی پیچیده‌ای را پی‌ریزی کرد که در دو کتاب مهم‌اش، «هستی و رخداد»^۳ و «منطق‌های جهان»^۴ به آن پرداخته است. الن بدیو برخلاف بسیاری از معاصران خود که دم از پایان متافیزیک می‌زنند، به دنبال آن بوده است که گفتمان مبتنی بر هستی را - که به صورت سستی به آن هستی‌شناسی می‌گویند - برپایه ریاضیات از نو بنا کند و در این زمینه نظریات خاصی نیز ارائه کرده است. او همچنین روشی نوین برای ایجاد پیوند میان مفاهیم رخداد، سوژه و حقیقت پیشنهاد داده است. از نظر او، یک سوژه کسی است که به یک رخداد بنیادین ایمان دارد که خود این رخداد نیز حقیقتی را به بار می‌آورد که زندگی را جهت می‌بخشد (حقیقتی باماهیتی سیاسی، علمی، هنری یا عاشقانه). جدا از آثار کلامی بدیو که در سراسر دنیا مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند و به احیای علاقه به متافیزیک به خصوص در فرانسه کمک کرده‌اند، در میان مخاطبان عام، بدیو بیشتر به واسطه مقالات جدلی و بحث برانگیزی شهرت یافته است که در طی ۱۵ سال اخیر در باب سیاست معاصر نوشته است. از میان این مقالات و کتاب‌ها، می‌توان به کتاب «معنای سارکوزی»^۵ اشاره کرد که موفقیت گسترده‌ای به دست آورد. به طوری که بدیو در پیوند با میراث دیرینه مائوئیستی خود، تأکید بسیاری بر ضرورت احیای «فرضیه کمونیستی» دارد؛ یعنی تنها راهی که او آن را به عنوان جایگزین واقعی دموکراسی که به «سرمایه‌داری پارلمانی» تقلیل یافته است، ارائه می‌کند. بدیو

1. Marxist-Leninist' Union of Communists of France (UCF-ML)

۲. Vincennes: شهرکی در حومه شهر پاریس

3. Being and Event

4. Logics of Worlds

5. The Meaning of Sarkozy

در سال های اخیر در کنار دیگر چهره های مهم چپ افراطی یعنی افرادی مانند انتونیو نگری^۱، ژاک رانسیر^۲، و اسلاوی ژیزک^۳ در بسیاری از کنفرانس ها در باب مفهوم «کمونیسم» شرکت کرده است که البته با استقبال شورانگیز جوانان همراه بوده است.

خط سیر مارسل گُشه اما بسیار متفاوت بوده است. گُشه، متولد سال ۱۹۴۶ در خانواده ای از طبقه متوسط در شهر پوالی^۴ (نورماندی پایین) و فارغ التحصیل از آرن نرمال دزنستیتوتور^۵ (دانشگاهی معتبر برای تربیت معلم مقطع ابتدایی) در سن ۱۸ سالگی است. نردی خودآموخته که در فضای پر آشوب ماه مه ۱۹۶۸ برای ادامه تحصیل به دانشگاه بازگشت و در همین زمان بود که تحت تأثیر رهنمودهای دورکر اصل^۶ گروه «سوسیالیسم یا بربریسیم»^۷ یعنی کورنلیوس کاستوریادیس^۸ و ژاک لفر^۹ به اندیشه سیاسی آشنا شد. در همین دوران، مقالات گُشه که بیشتر در نشریات ناشناخته و کوچکی مانند تکستور^{۱۰} یا لیبر^{۱۱} چاپ می شد معطوف به بازداشت امر سیاسی و دموکراسی در تقابل با هژمونی مارکسیسم و رد سرکوب تمامیت خدایانه بود که در آن زمان میان روشن فکران فرانسه طرفداران بسیاری داشت. گُشه بعد از نخستین کتابی که با همکاری گلدیس سوین^{۱۲} به نام «کنش ذهن انسان»^{۱۳} نهشت و در آن

1. Antonio Negri
2. Jacques Rancière
3. Slavoj Žižek
4. Poissy
5. Ecole Normale des Instituteurs

۶. Saint-Lô: شهری در غرب ناحیه نورماندی سفلی فرانسه

7. Socialism or Barbarism

۸. Cornelius Castoriadis: فیلسوف، اقتصاددان و روانکاو یونانی، از دست اندرکاران مجله ای «سوسیالیسم یا بربریت» و واضع مفهوم خودمختاری

۹. Claude Lefort: فیلسوف و فعال سیاسی فرانسه در دهه های میانی قرن بیستم و از شاگردان مریلوپوتی

۱۰. Textures: در اصل تلفظ فرانسوی (تکستور) و در لغت به معنای بافت

۱۱. Libre: در اصل تلفظ فرانسوی (لیبر) و در لغت به معنای آزاد

۱۲. Gladys Swain: روان پزشک فرانسوی که کتاب های زیادی در مورد تاریخ روان پزشکی نوشت.

13. La pratique de l'esprit humain

به شدت از نظریات میشل فوکو در کتاب «تاریخ جنون در عصر کلاسیک»^۱ انتقاد کرد، کتاب بحث برانگیز دیگری به نام «افسون زدایی دنیا؛ تاریخ سیاسی مذهب»^۲ در سال ۱۹۸۵ به رشته تحریر درآورد که در آن مسیحیت را «دین خروج از دین» نامید. از آن زمان به این سو، او همواره کوشیده است که به مدرنیته غربی به عنوان دوران ظهور خودمختاری هم در سطح فردی با مطرح شدن حقوق بشر و هم در سطح جمعی با پیدایش فرم سیاسی و دموکراتیک ملت دولت ^۳ شده گشه پس از آن که در نشریه لو دبا به عنوان سردبیر و همچنان در مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی^۴ به عنوان رئیس پژوهش های مرکز تحقیقات سیاسی ریمون آرون^۵ منصوب شد، نوشتن کتاب مهم و عظیم «ظهور دموکراسی»^۶ را آغاز کرد. در همین زمان، او به خصوص در کتاب «دموکراسی در برابر خود»^۷ به آسیب های نوین دموکراسی معاصر پرداخت. در سال ۱۹۸۰ بود که او در کتاب «حقیقت بشر سیاست نیست»^۸ هشدارهایی را در این زمینه مطرح کرد و از این حیث می توان او را یکی از نخستین کسانی که دانست به خوبی نشان داد دموکراسی دیگر از سرزنش و از سوی دشمنان خارجی با تهدید نابودی روبه رو نیست، بلکه دموکراسی را درون و با انحراف از اصول اولیه آن در معرض تهدید است. به زعم او، دموکراسی به این دلیل دیگر قادر به اداره خود نیست که به قیمت حفظ یکپارچگی جمعی، قدرت استقلال و خودمختاری شهروندان، از آنان سلب شده است. بدیو در برابر گشه. از همان آغاز، جدال این دو جذاب به نظر می رسید. حالا

1. The History of Madness in the Classical Age

2. The Disenchantment of the World: A Political History of Religion

۳. Le Débat : در لغت به معنی مناظره

4. École des Hautes Études en Sciences Sociales - EHESS

5. Centre de recherches politiques Raymond Aron

6. L'Avènement de la démocratie

7. La Démocratie contre elle-même

8. Les Droits de l'homme ne sont pas une politique

که این دوره روی هم قرار گرفته‌اند، کسانی که از ارجاعات مداوم و پرتنگ و لعاب بدیو به انقلاب فرهنگی چین و مائوئیسم وحشت‌زده و حیران‌اند و یا با شک و تردید یا نفرت به ایده‌ی احیای کمونیسم می‌نگرند، می‌توانند امیدوار باشند که نظرات بدیو در مقابل یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و طرفداران دموکراسی، کاملاً به‌چالش کشیده شود. در نقطه مقابل، کسانی هم که معتقدند متفکران ضد توتالیتاریسم^۱ مانند مارسل گُشه، به‌گونه‌ای راه را برای مشروعیت‌یابی مجدد نئولیبرالیسم^۲ هموار نموده‌اند و باید آن‌ها را تا حدی تصدیق کنند، بحران کنونی دانست، می‌توانند با شادی از این گمان دست‌ها را بالا ببرند. به‌همین بسایند که حالا گُشه به‌عنوان یکی از این متفکران، باید روبه‌روی یکی از قلاع برین در صریح‌ترین منتقدان لیبرالیسم معاصر به‌مناظره بنشیند. از آن‌جا که هر دو پسره، به این شهرت دارند که مبارزانی واقعی هستند و از میدان مبارزه با رقیبان ایدئولوژیک خود به‌هیچ‌وجه شانه خالی نمی‌کنند، از آغاز می‌شد انتظار «مبارزه» ای جذاب را داشت. در پایان خواهید دید که نه تنها این مبارزه ما را مأیوس نکرد بلکه به‌شکلی کاملاً شگفت‌انگیز، از آن‌چه انتظار داشتیم فراتر رفت.

پیش از انتشار این کتاب در واقع از ابتدا قرار بر این بود که این دو اندیشمند یک بار و آن هم در قالب ویژه‌نامه «مجله فلسفه»^۳ با یکدیگر ملاقات کنند،

۱. تمامیت‌خواهی، یا توتالیتاریسم (به فرانسوی *totalitarisme*) اصطلاحی در علوم سیاسی در سده بیستم نوعی از حکومت است که معمولاً دارای این شش ویژگی است: یک ایدئولوژی کلی، یک سیستم تک‌حزبی متعهد به آن ایدئولوژی کلی که معمولاً توسط یک نفر رهبری می‌شود، دارای پلیس مخفی گسترده، انحصار در سلاح‌های مورد استفاده، انحصار وسایل ارتباط جمعی، انحصار اقتصادی که ممکن است لزوماً به‌طور مستقیم توسط حزب صورت نگیرد.

۲. Neoliberalism: نئولیبرالیسم یکی از گونه‌ها و مراحل لیبرالیسم است که در اواخر قرن بیستم با افول دولت‌های رفاهی و گرایش به سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی، ناسازگاری لیبرالیسم با دموکراسی آشکار شد و امروزه موج تازه‌ای از اندیشه‌های لیبرالی، تحت‌عنوان نئولیبرالیسم به‌وجود آمده است. تأکید نئولیبرالیسم بر این است که مکانیسم بازار باید اداره‌کننده سرنوشت بشر باشد. اقتصاد باید قواعدش را بر جامعه دیکته بکند و نه برعکس.

ویژنامه‌ای که با عنوان «فیلسوفان و کمونیسم» در مارس ۲۰۱۴ منتشر شد. اولین برخورد این دو متفکر آنقدر جذاب و گرم بود که به آن‌ها پیشنهاد ادامه این بحث و مناظره^۱ را دادیم که هر دو بی‌درنگ پذیرفتند. در پایان تصمیم بر این شد که بدیو و گُشه در سه نوبت مختلف و هر کدام به مدت نزدیک به سه ساعت، و در سه مکان مختلف که ارزش نمادین بالایی داشتند با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند؛ البته با این ترتیب: اول در ستاد فرماندهی حزب کمونیست فرانسه^۲ واقع در میدان کلنل فابین^۳ پاریس، که ساختمانی بسیار مدرن و نوربست^۴ و اثر معمار برزیلی اسکار نیمایر^۵ است که بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ بنا شده است؛ دوم، هتل لوتسیا^۶ که هتلی لوکس و معروف است که بازیه‌های سرمایه‌داری جهانی، هرگاه در پاریس هستند در آن اقامت می‌گزینند؛ و در نهایت، انتشارات گالیمار^۷، قطب روشن‌فکری فرانسه، که بد نیست بدانید زمانی یکی از نوشته‌های الن بدیو توسط همین انتشارات رد شد.

چند مورد در طی این سه جلسه بیش از هر چیز توجه ما را به خود جلب کرد. اول از همه، فضا و لحن جلسه. پیش از شروع این مناظرات، دو مسأله وجود داشت که ما را نگران می‌کرد. اول، دوری از مناظره و جدال و این که «ادا دو فیلسوف فقط رویه‌روی هم بنشینند، با عصبانیت به هم خیره شوند و بدون مقایسه و ابراز تفاوت‌ها و شباهت‌های نظرات‌شان، ماشین‌وار دیدگاه‌های

۱. Disputatio: اشاره‌ای به سبک خاص مناظرات و بحث‌های علمی قرون وسطی که میان طرفداران مکتب مدرسی (scholasticism) در جهت کشف مسائل الهیاتی و علمی متداول بود.

2. French Communist Party

3. Place du Colonel-Fabien

۴. مربوط به سبک فوتوریسم (به فرانسوی Futurisme) که پیروان این سبک نگاهی رو به آینده دارند و از دغدغه‌های اصلی این جنبش، پویایی، سرعت و تکنولوژی بود.

۵. Oscar Niemeyer: معمار برزیلی و یکی از طراحان بنای مرکز سازمان ملل در نیویورک

6. Hotel Lutetia

۷. Editions Gallimard: از ناشران فرانسوی پیشرو در انتشار کتاب

خود را بیان کنند. نگرانی دیگر ما هم این بود که مبدا عکس این مسأله پیش بیاید یعنی مبدا مناظره با جدال‌های لفظی، تمسخر شدید نظرات یکدیگر، فحش و ناسزا، و حمله‌های شخصی به حاشیه برود. از ظواهر امر این چنین برمی‌آمد که مناظره‌ای سخت و جدالی تن به تن درپیش خواهد بود که البته از لحاظ محتوا واقعاً این چنین بود، اما از لحاظ فرم، این مناظره در فضایی آزاد، محترمانه و صمیمی که پر بود از خنده‌هایی از ته دل برگزار شد، هر چند در عین حال اختلاف نظر میان این دو اندیشمند بسیار قابل توجه بود.

گذشته از جو آرام مناظره، آنچه توجه ما را به خود جلب کرد تغییر مرکز ثقل منظره بود. تمرکز ما این بود که مناظره در مورد گذشته، معنای تجربه کمونیستی در ایران چیست، این نکته باشد که آیا این تجربه ذاتاً تمامیت‌خواهانه بود یا خیر. دو متناظر با این مسأله حساس طبعاً با سخت‌گیری و دقت برخورد کردند. آلن بدیو در راجعه با مارسل گُشه، که از نگاه او، احترام به پلورالیسم یکی از درس‌های بزرگی است که باید از دوران توتالیتاریسم گرفت، می‌بایست این مسأله را به رسمیت می‌شناخت که «او خود هم مطمئن نبود که می‌توان مسأله دشمنان را در چارچوب دموکراتیک حل و فصل کرد». با این وجود، رفته رفته مشخص شد که اختلاف اصلی این دو، بر سر این موضوع نبود. چرا؟ زیرا تا آنجایی که به هر دوی آن‌ها مربوط است، مسأله توتالیتاریسم دیگر مسأله مهمی نبود. از نگاه مارسل گُشه، کمونیسم تاریخی برای همیشه سقوط کرده و بساط توتالیتاریسم نیز برچیده شده است. اما به نظر آلن بدیو، این استالینیسم^۱ بود که با واگذاری رسالت تحقق ایده کمونیسم به حکومت، به آن خیانت و آن را از مسیر خود منحرف کرد و ما

۱. Stalinism: سیاست‌ها و روش‌های حکومت ژوزف استالین که شامل تروریسم، دیوان‌سالاری (بوروکراسیسم) و پذیرش اجباری احکام مطلق استالین در جنبش کمونیسم، چه در شوروی چه در میان حزب‌ها و کشورهای کمونیست در سراسر جهان بود.

اکنون می‌بایست آن نیروی خلاقانه اصیل موجود در ایده کمونیسم را از نو کشف کنیم. هیچ‌یک از این دو اندیشمند، به‌هیچ‌وجه موافق این نظر نیستند که روزی ممکن است توتالیتاریسم دوباره برگردد. خطر واقعی در جای دیگری است. کجا؟ درست در همین زمانه و در همین جایی که ایستاده‌ایم، یعنی در تضاد فزاینده میان دموکراسی و سرمایه‌داری. آیا دموکراسی می‌تواند سرمایه‌خرد را بر سرمایه‌داری مالی شده^۱ و تحت سیطره سرمایه که منطق و هژمونی خود را بر جهان تحمیل می‌کند، باز یابد؟ گشه چنین وعده‌ای می‌دهد، او که امید داردیم و کنترل عمومی بتوانند اقتصاد را دوباره دربند بکشند. به زعم او، با فروپاشی سرمایه‌داری و ساخت‌شکنی آن از درون، می‌توان حکومت و مردم را در امتدادی قرار داد که بتوانند بر ساز و کارهای درونی سرمایه‌داری و کج‌روی‌های آن نظارت کرد. برعکس، الن بدیو بر این باور است که این حرکت از ابتدا شکست خورده است، زیرا سرمایه، به تعبیر تکان دهنده او، «دیگری بزرگ دموکراسی»^۲ است. دموکراسی به صورت جوهری و ذاتی تحت تسلط سرمایه است. این - با درست بزن‌گاه و نبض مناظره ماست. در واقع ما این‌جا با دو دیدگاه کاملاً مارکس درباره شرایط دنیای کنونی مواجه‌ایم.

به‌راستی ما در این سالهای اول قرن بیست و یکم، در چه دینی رندگی می‌کنیم؟ به‌نظر الن بدیو، بعد از فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی، ما در حال بازگشت به دوره‌ای معمولی از سرمایه‌داری هستیم که توسط منطق امپریال جهانی هدایت می‌شود. در پاسخ به این ادعا، مارسل گشه می‌گوید که جهانی شدن را نمی‌توان تنها به بعد اقتصاد تقلیل داد. به‌زعم او، جهانی شدن با خود

نوعی نوید جهانی «عاری از امپریالیسم» و «چندمرکزی» را به همراه دارد که در آن هیچ قدرتی، هر قدر هم که مسلط باشد، نمی تواند قوانین خود را به دیگران دیکته کند. در یک جمله، این مناظره باعث مطرح شدن نظرات کاملاً متفاوت در مورد همه چیز شد. و اما خطوط مقدم این نبرد با این که روشن و در عین حال عمیق بودند خود را نشان داد: از یک سو، چشم اندازی وسیع و اصلاح طلبانه که برای مهار سرمایه داری جهانی، ما را به احیای دموکراسی فرامی خواند، و از سوی دیگر، ایده تغییری رادیکال که هم با سره‌پازی و هم دموکراسی نیابتی سر ستیز دارد. شبیح لنین در کمین ماست. اما همین اصطلاحاتی که او اولین بار از آن سخن می گوید، یعنی انتخابی اساسی میان اصلاحات یا انقلاب خود دست خوش تغییر شده است. پس چه باید کرد؟ این سوال را در این مناظره رویکردهای خود را در این مورد با جزئیات در نظر گرفته اند و سپس این مخاطبان خواهند بود که در مورد این رویکردها قضاوت را از میان گزینه‌هایی که مطرح می شود شاید یکی را انتخاب کنند. بدون پیش‌اوروی در مورد روند مناظره، بد نیست به یکی از نتایج شگفت‌انگیز این مناظره اشاره کنیم. پس از پایان جدال و مباحثه در مورد تمام موضوعات، این دو فیلسوف در نهایت به این نتیجه رسیدند که با یکدیگر توافق کنند. بله، توافقی بزرگ. شدن چه موضوعاتی؟ اشاره‌ای به جزئیات این توافق نمی کنیم تا این حس تعلیق تا پایان کتاب باقی بماند و تنها به گفتن این جمله بسنده می کنیم که این دو رقیب در نهایت دریافتند شاید به سود هر دویشان باشد که در کنار هم و با هم به پیش بروند: این که اصلاح طلبی دموکراتیک شاید برای رسیدن به اهداف خود نیازی مبرم به فرضیه کمونیستی داشته باشد و یا برعکس. در این توافق نهایی، که در

این باره می‌توان روسو^۱ را مرجع و راهنمای لنین دانست، چنان میلی به احیای معنای اصیل سیاست وجود داشت که گویی سیاست تنها حوزه‌ای است که در آن نوعی امر جهان‌شمول جمعی ظهور می‌یابد. ایمان دوباره به سیاست، یعنی رسیدن به این باور که هنوز کارمان با سیاست تمام نشده، شاید همان کار است که در درجه اول می‌توانیم و باید انجام دهیم.